

دلیل سوم) آیه شریفه «شاورهم فی الامر»

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱

ترجمه:



«ای پیامبر! پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

۱. گفته بودیم که این آیه، نمی‌تواند دال بر بحث مرجعیت شورایی باشد چرا که آیه صرفاً بیان مشورت کردن است و ربطی به حجیت نظر اعضای یک شورا (یا اکثریت آنها) ندارد. بلکه صراحتاً مشورت را مقدمه عزم و تصمیم پیامبر (ص) می‌داند.
۲. البته اگر از این اشکال چشم پوشی کنیم، می‌توان از اشکالات دیگر پاسخ داد. چرا که:
۳. اینکه خطاب در آیه به پیامبر است، مانع از آن نیست که حکم مذکور (امر به مشورت گرفتن) در مورد همه مؤمنین جاری باشد چرا که:

اولاً: این حکم قابل تنقیح مناط است (حداقل درباره حاکمان اسلامی)

ثانیاً: از قاعده تأسی (لکم فی رسول الله اسوۀ حسنه) می‌توان حکم را در حق سایرین هم ثابت دانست.^۲

۴. اینکه اشاره شده است که «شاورهم» اگرچه معلوم نمی‌کند که چه کسانی مرجع ضمیر (هم) هستند ولی به حکم صراحت صدر آیه می‌توان گفت مراد عموم مردم هستند که به حکم انصراف، در هر مسئله متخصصان و صاحب نظران آن مسئله مورد اشاره خواهند بود.
۵. اینکه پیامبر (ص) مأمور شده است که مشورت کند با علم لدنی پیامبر (ص) منافات ندارد چرا که گاه مشورت برای امورات دنیایی است که لازم نیست علم پیامبر (ص) در آن بالفعل باشد (و اساساً پیامبر (ص) مأمور به استفاده این معلومات نیست) و گاه مشورت صرفاً برای اقتناع و آرامش جامعه است.

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. ن ک: اجتهاد و تقلید (اعرافی)، ج ۵، ص ۱۰۲.